



حسین جابری انصاری، دیپلمات، سخنگو و معاون پیشین عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه پیش از همه چیز، یک خاورمیانه‌شناس است. جابری انصاری «۱۷اکتبر» را از جنس حوادث «قطعه عطف‌ساز» می‌داند و برای فضای بعد از جنگ غزه، سه سنار یو ترسیم می‌کند. سناریوی دوم، تسلط پویایی‌های مبتنی بر مبتنی بر مقاومت، سناریوی دوم، تسلط پویایی‌های مبتنی بر روند دودولتی که جهان آن را یک بار تجربه کرده و سناریوی سوم، ترکیبی رقابتی از دو پویایی است. در گفت‌وگویی که در حاشیه نما‌یشتگاه مطبوعات با جابری انصاری انجام داده‌ایم، تلاش شده است فضای بعد از جنگ و پایسته‌های سیاست‌های خارجی ایران در چنین فضایی به بحث گذاشته شود. گفت‌وگو با او را بخوانید.

■ ■ ■

بسیاری بر این باورند که قبل از ۱۷اکتبر و بعد از آن، نظم خاورمیانه متفاوت خواهد بود. آیا شما این را باور دارید؟

قطعاً در ۱۷اکتبر رویداد خیلی بزرگی اتفاق افتاد، اما تلاش می‌کنند جمعش کنند. این ویژگی سیاست است که ایستنا نیست و پویاست. ۱۷اکتبر از جنس رویدادهای «قطعه عطفی» است، اما آیا می‌توان نتایج این نقطه عطف را تثبیت کرد یا نه، این موضوعی است که باید در روند واقعی تحولات پیگیری و دنبال شود.

منظور تان را بیشتر توضیح می‌دهید؟

ما مجموعه مقاومت و در صف‌مقدم آن مقاومت غزه و ملت فلسطین باید بتوانیم دستاوردهای این تحول بزرگ را حفظ کنیم، اما بی تردید ۱۷اکتبر خصلت نقطه عطفی دارد.

به سمت کدام طرف؟

۱۷اکتبر نقطه عطفی به نفع جریان مقاومت، مقاومت فلسطین و ایران بوده است. این حادثه، زلزله ۱۰ ریشتری در فراهیم، چیدمان‌ها و منظومه بازدارندگی اسرائیل ایجاد کرد.

اگر بخواهند این موضوع را به سمت ماجرای دودولتی ببرند، چطور؟

نیاید نگران باشیم، ما سه دهه تجربه داریم. قبلاً که موضوع دودولت مطرح شد، در ایران در سطوحی نگرانی وجود داشت که چه می‌شود، اما اتفاقی نیفتاد.

از دید شما اصلاً امکان عملی کردن راهکار دودولتی وجود دارد یا خیر؟

من به هر دو احتمال کلان می‌پردازم. یک احتمال این است که از دل ۱۷اکتبر و این جنگ خونین نقطه عطف کنونی، مجموعه دینامیسم‌های درون‌اسرائیلی، درون‌منطقه‌ای و درون‌بین‌المللی، در سه سطح اتفاق بیفتد که محتم فلسطین را به سمت صلح و دودولت برود. احتمال دوم این است که دینامیسم‌های مبتنی بر مقاومت و راه‌حل مقاومت، در عرصه فلسطین تثبیت شود، یعنی ۱۷اکتبر در پیچه جدیدی باشد بر تعمیق و تثبیت استراتژی مقاومت.

ما از آنچه یک بار تجربه شده، یعنی روند صلح با هدف دودولتی، مؤلفه‌هایی را می‌دانیم اما اگر مورد دوم نغلبه دینامیسم‌های مقاومت (اتفاق بیفتد، چه مؤلفه‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

دو پروژه باهم نزاع خواهند داشت. یک پروژه این است که برخی طرف‌های بین‌المللی می‌گویند صلح را به دلیل روند درونی اسرائیل‌ها کرده‌ایم. این را قدرت‌های جهانی، امریکایی‌ها و سازمان‌های جهانی می‌گویند. می‌گویند این انفجار و زلزله ۱۰ ریشتری ۱۷اکتبر ناشی از این است که ما دو دهه صلح را رها کردیم و در برابر دینامیسم‌های درونی جامعه صهیونیستی و خواسته‌های اسرائیل تسلیم شدیم، اینها می‌خواستند روند صلح را هوا کنند و ما هم آن را رها کردیم. نتیجه این شد که اوضاع از کنترل خارج شد و حالا باید آنقدر هزینه کنیم تا دوباره عقربه به زمان را به عقب برگردانیم و امواج جدید را مهار کنیم. از دل این دیدگاه، اینطور می‌آید که بعد از دهه‌ها از زمان تأسیس اسرائیل تاکنون، آنچه خود را به درست یا غلط جامعه بین‌المللی می‌نامد، برای اولین بار به این جمع‌بندی رسیده که اینکه صهیونیست‌ها و اسرائیل را رها کرده، به وضعیتی منجر شده‌است که قابل مهار نیست، بنابراین برای حفظ منافع قدرت‌ها و اینکه اوضاع از کنترل خارج نشود، باید هر چند شکل جزئی پروژه صهیونیسم مهار شود و این یعنی برا آیند موضوع علیه صهیونیست‌ها خواهد بود.

منظورم سناریوی دوم است. این سناریوی دوم چه مؤلفه‌هایی دارد؟

این دو مورد به موازات هم جلو می‌روند. الان در ایران ممکن است این احساس ایجاد شود که اتفاقی در حال رخ دادن است و ما باید با آن مخالفت کنیم. عرض من این است که ما چرا باید این کار را بکنیم؟ ما باید اولویت‌سنجی و انرژی را جایی هزینه کنیم که کلان‌استراتژی‌ها از دست می‌روند. مورد اول از مورد دوم جدا نیست. ما الان وسط آتش هستیم. وقتی آتش جنگ آرام شد، شک تکنید که سناریوی اول در دستور کار بازگرن بین‌المللی قرار می‌گیرد. در سناریوی اول، از یک امر باید حتماً ممانعت کرد؛ اینکه دوباره با مسئله صلح تنها به عنوان پروژه دیپلماسی عمومی نه یک پروژه واقعی ناظر به اجرا برخورد کنند، یعنی به عنوان یک پرچی که آن را بالا ببرند و از نام آن سوءاستفاده کنند، بی‌آنکه اقدامی واقعی انجام دهند؛ کاری که دفعه قبل با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و با همه دولت‌های عربی انجام دادند. به ما هم می‌گفتند که سوار همین قطار شوید. ما سوار نشدیم و نخواهیم شد، چون این بازی است. به رهبر فلسطینی اب نشان دادند، ولی در واقع سراب بود، نقد گرفتند و نسیه وعده دادند. رهبر فلسطین را با عنوان اینکه مانع صلح است، حذف کردند، ۲۰سال است که او حذف شده و هیچ اتفاقی هم نیفتاده است. روند صلح را رها کردند و صلح از سوی اسرائیل و در عمل تبدیل شد به یک عملیات فریب‌بزرگ برای اینکه راه مقاومت و انتفاضه را ببندند. صلح بعد از انتفاضه بزرگ اتفاق افتاد. انتفاضه چهار ساله ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ که ستون فقرات دولت و ارتش اسرائیل را خورد کرد و اسرائیلی‌ها به شدت نیاز داشتند از زیر این فشار بیرون بیایند. امریکایی‌ها هم به دلیل جنگ کویت به دولت‌های عربی قول داده بودند که شما هم‌راهِ کنید تا ما عراق را سر جای خودش بنشانیم، ما هم بلافاصله پس از جنگ به شما کمک می‌کنیم که مسئله فلسطین حل شود.

دهه ۹۰ هم که یک دوره گل و بلبل بود و صلح جهانی و غیره را مطرح می‌کردند.
بله، اما همه این حرف‌ها در نهایت به عملیات فریب بزرگ منتهی شد، برای همین من معتقدم کاری که مجموعه مقاومت و ایران باید از آن جلوگیری کنند، این است که با آگاه‌سازی، ارتباطات دیپلماتیک و اقدامات مختلف اجازه ندهند بازی قبلی بار دیگر تکرار شود. عرض من این است که ما از عنوان دودولت نترسیم و علیه آن سینه سپر نکنیم. ضروری

گفت‌وگو با حسین جابری انصاری درباره چشم‌اندازهای پس از جنگ غزه

گفت‌وگو با حسین جابری انصاری درباره چشم‌اندازهای پس از جنگ غزه

۱۷اکتبر زلزله ۱۰ ریشتری علیه رژیم صهیونیستی بود



آنها یی که مدعی دودولتی هستند، یک بار فلسطینی‌ها را فریب دادند و به نام دودولت، آنها را در یک تونلی برند و از طرفی دیگر به یک دره پرت کردند و رهبرشان را کشتند. اگر راست می‌گویند، اجرا کنند. یعنی می‌گویند دولت یعنی باید بخشی از کشور فلسطین را از اسرائیلی‌ها بگیرند و یک دولت فلسطینی قابل دوام تشکیل کنند. دلیلی ندارد که ما یا این پروژه مخالفت کنیم. مخالفت کردن ضروری نیست، زیرا ما با تحقق بخشی از حقوق فلسطینی‌ها مخالفتی نداریم، البته به شرطی که عملیات فریب نباشد و محقق شود.

منظور تان این است که موافقت نکنیم، ولی مثل دهه ۱۹۹۰ با آن مخالفت نکنیم؟

دلیلی ندارد. عرض من این است که این اولویت ما نباشد که برای مخالفت، سینه سپر کنیم. این همان چیزی است که اسرائیلی‌ها و غربی‌ها آن را می‌خواهند تا بگویند ایران مخالف است، در حالی که نخواستن تشکیل دولت فلسطینی، پروژه صهیونیستی است، اسرائیل مبتنی بر اشغال است. رهبری و جناح حاکم بر اسرائیل است که بیش از دو دهه است حاکم شده و صندهای دیگر را هم خاموش کرده‌است. نتایج‌ها اخیراً اعلام کرد افتخار می‌کند دو دهه است جلوی پروژه دودولت را گرفته است، باید بگذاریم همان طرفی که مانع ایجاد دولت فلسطینی است،

دولت است...
دقیقاً، در سناریوی اول خط قرمز ما باید جلوگیری از عملیات فریب به نام دودولت باشد؛ مشابه همان کاری که در مادرید و اسلو با فلسطینیان و کل منطقه انجام شد. ما از دودولت حمایت نمی‌کنیم، اما از آن جلوگیری نمی‌کنیم. سناریوی دوم، سناریوی جایگزینی است که مقاومت مطرح می‌کند و مبتنی بر استراتژی مقاومت است. فرض این سناریو این است که صهیونیسم و اسرائیل، به تعبیر عامیانه جان به عزرائیل نمی‌دهد، مگر به زور. صهیونیست‌ها یک پول سیاه به کسی نخواهند داد، مگر اینکه مجبور



شوند. آنها در سال ۲۰۰۰ مجبور به فرار از جنوب لبنان شدند و بی‌قید و شرط عقب‌نشینی کردند. در سال ۲۰۰۵ هم در غزه این اتفاق افتاد. اگر چه غزه در محاصره اسرائیلی‌ها ماند، اما به صورت زمینی از آن خارج شدند، چون مقاومت و انتفاضه بود که آن قدر هزینه به اینها تحمیل کرد که ناچار شدند به پشت غلاف غزه بروند. در سطح منطقه‌ای هم، وضعیت نظام رسمی عربی این است که به کلی پروژه دیگری را دنبال می‌کند. در اوج جنگ غزه و زمانی که کشتار جریان دارد، در عربستان جشنواره رقص و آواز برگزار می‌شود. با یک فاصله کوتاه در امارات هم رئیس‌جمهور اسرائیل را دعوت می‌کنند. در این بستر درون فلسطینی و منطقه‌ای تا وقتی ملت فلسطین و ملت‌های منطقه چیزی به طرف مقابل تحمیل نکنند و همچنین در سطح بین‌المللی امریکایی‌ها و دیگر قدرت‌ها تا به عنوان امر واقع مجبور نشوند، چیزی نمی‌پذیرند. راه‌حل مقاومت این است که می‌گوید باید آنقدر به صورت مستمر و مداوم در یک مجموعه عملیات فرسایشی مقاومتی و سیاسی، جامعه صهیونیستی و ساختارهای اسرائیل را مستهلک کنید تا مجبور به عقب‌نشینی شود.

تصور کنید که جنگ غزه فروکش کرده‌است و راهکار دودولتی را مطرح کرده‌اند. به نظر تان راه‌حل موازی مقاومت، اگر چه جنگ نیست اما مسئله‌حانه است، در حاشیه قرار نمی‌گیرد؟ اینکه بگویند با راهکار دودولتی دنبال صلح هستند، به صورت ضمنی ایران را به مخالفت متهم کنند، آن را منزوی نمی‌کنند؟

این تفسیری است که اسرائیلی‌ها می‌خواهند حاکم کنند و در اسلو و مادرید حاکم کردند و وقتی مرحوم عرفات می‌خواست این بازی را به هم بزند، بلافاصله حذفش کردند، در حالی که در هیچ جای دنیا بدون ادامه مقاومت در برابر یک اشغال قدرتمند کشتارگر ناقض موجودیت شما،

گفت‌وگو با حسین جابری انصاری درباره چشم‌اندازهای پس از جنگ غزه



سناریوی اول خط قرمز ما باید جلوگیری از عملیات فریب به نام دودولت باشد؛ مشابه همان کاری که در مادرید و اسلو با فلسطینیان و کل منطقه انجام شد. ما از دودولت حمایت نمی‌کنیم، اما از آن جلوگیری نمی‌کنیم. سناریوی دوم، سناریوی جایگزینی است که مقاومت مطرح می‌کند و مبتنی بر استراتژی مقاومت است

عمومی است، باید در برابر آن ایستاد، اما اگر پروژه‌ای است که در قالب آن بخشی از حقوق ملت فلسطین محقق می‌شود، دلیلی ندارد که ما با آن مخالفت کنیم.

یعنی دودولتی بک گام در چارچوب هدف نهایی باشد؟

به نظر من، این هم یک گام است. مثل کنندن مواز یک خرس وحشی است. همان ضرب‌المثل که می‌گوید «از خرس به مویی». هر گامی به سمت تحقق بخشی از اهداف ملت فلسطین، به شرطی که اهداف اساسی این ملت در زمینه‌هایی از اشغال و بازگشت آوارگان از بین نرود، خط قرمز نیست. معنای حمایت ایران از مقاومت و ملت فلسطین چیست؟ مثلاً ما قطعنامه‌های بین‌المللی را داریم. این معروف شده که ایران مخالف قطعنامه‌های بین‌المللی است. قطعنامه‌های بین‌المللی و مقررات بین‌المللی بار هندوانه یا برتقال نیستند که از هم جدا کنیم. در حالی که اسرائیلی‌ها و حامیان‌شان چنین رویکردی به قطعنامه‌های بین‌المللی دارند. از اولین روزهای تأسیس اسرائیل، هر قطعنامه‌ای که به نفعشان بوده، به آن متوسل شده و از آن سوءاستفاده کرده‌اند و هر چه به ضررشان بوده گفته‌اند که به آنها ربطی ندارد. مثلاً شما اعلامیه تأسیس اسرائیل را ببینید. این اعلامیه، به استناد دو مینا، تأسیس اسرائیل را اعلام کرده است؛ یکی، مبنای مشروعیت دینی و تاریخی که به حضور بنی اسرائیل در این سرزمین اشاره دارد؛ اینکه قرن‌ها پیش، بنی اسرائیل در فلسطین بوده‌اند. خوب، خیلی از اقوام و ملت‌ها قرن‌ها قبل در جاهای دیگری بوده‌اند و از آن چیزی به دست نمی‌آید. صرف‌نظر از اینکه اساساً این یهودیانی که‌الان فلسطین را اشغال کرده‌اند، همان بنی اسرائیل هستند یا نه، چون برخی حریف‌های تاریخی نشان می‌دهد یهودیان فعلی، از بنی اسرائیل نیستند، اما حتی اگر ثابت شود اینها، امتداد نسلی بنی اسرائیل هم هستند، چنین حقی برای آنها ایجاد نمی‌کند که بیایند ملت فلسطین را آواره کنند و جای آن را بگیرند، چون اقوام و ملت‌های دیگری هم هستند که قرن‌ها قبل در نقاط دیگری از جهان زندگی می‌کرده‌اند و اگر آن را پایه استدلال قرار دهیم، پس باید کل نقشه جهان را به هم بریزیم.

می‌خواهید بگویید اسرائیل یک دولت - ملت نیست؟!

این بحث دیگری است که باید به طور مستقل به آن پرداخت. گفتم تعامل اسرائیل با قطعنامه‌های بین‌المللی که اساساً تک‌تیک با به عبرت دقیق‌تر استراتژی «جدان - سواکن» بوده است. مبنای دومی که در اعلامیه تأسیس اسرائیل آمده مشروعیت سیاسی و بین‌المللی و قطعنامه تقسیم جمع عمومی سازمان ملل متحد است. مبنای اول که به لحاظ سیاسی و حقوقی قابل اکتان نیست. کدام همین مبنای دوم یعنی قطعنامه تقسیم فلسطین می‌ماند. اسرائیل در قبال قطعنامه‌های بین‌المللی، رویکرد «جدان - سواکن» دارد و از آنها سوءاستفاده می‌کند. قطعنامه ۱۸۱ تقسیم جمع عمومی سازمان ملل، بزرگ‌ترین پایه مشروعیت مدعایی اسرائیل در اعلامیه تأسیس اسرائیل است. مطابق همین قطعنامه، بیش از ۴۰درصد سرزمین فلسطین متعلق به فلسطین و دولت عربی است. این قسمت کجاست؟ مگر می‌توان به بخشی از قطعنامه چسبید و بخشی از آن را رها کرد؟ دوم همان مرجعی که این قطعنامه را تصویب کرده، بعد از جنگ سال ۱۹۴۸، قطعنامه دیگری تصویب کرده به نام قطعنامه ۱۹۴ که همان قطعنامه معروف به بازگشت آوارگان است. بر اساس این قطعنامه همه آوارگانی که در اثر جنگ ۴۸ آواره شدند، یعنی حدود یک میلیون فلسطینی در آن تاریخ و الان با همه زاهدولده‌های‌شان، حق دارند به خانه و کاشانه خودشان بازگردند. به فلسطین، بلکه به همان شهر و روستایی که بوده‌اند بازگردند. قطعنامه سوم، مصوبه عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد است که مشروط بوده و تنها عضو سازمان ملل که ضویت آن مشروط به اجرای کامل قطعنامه ۱۸۱ و ۱۹۴ بوده، اسرائیل است. در حالی که آنها نه ۱۸۱ را اجرا کردند و نه ۱۹۴ را. می‌رسیم به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت پس از جنگ ۱۹۶۷. این دو قطعنامه و قطعنامه‌های بعدی که همان را تکرار کرده‌اند هم از سوی اسرائیل اجرا نشده‌است.

ضمانت اجرایی این قطعنامه‌ها چیست؟

ضمانت اجرایی اصلی در واقعیت سیاست جهانی قدرت یک ملت برای پیگیری اهداف خود است. مفروض اصلی استراتژی مقاومت نیز همین است. به زبان عامیانه، کس بخارد پشت من، جز ناخن انگشت من، اما

عرض من درباره قطعنامه‌های بین‌المللی این است که مگر اسرائیل و حامیان آن از مشروعیت بین‌المللی اسرائیل نمی‌گویند؟ خوب، مشروعیت بین‌المللی و قطعنامه‌های بین‌المللی، هندوانه «جدان - سواکن» نیست که خوب‌هایش را جدا کنند. اسرائیل اگر به استناد یک قطعنامه بین‌المللی ایجادشده، متعهد به اجرای قطعنامه‌های بین‌المللی است و باید به همه آنها مقید باشد. قطعنامه ۲۴۲ ناظر بر جنگ ۱۹۶۷ است و قطعنامه‌های قبلی را لغو نمی‌کند. می‌گوید، اراضی جدیدی که اسرائیل از آنها عقب‌نشینی کند، طرح دودولت بر همین اساس است. می‌گویند اراضی ۶۷ را باز پس دهید که فلسطینی‌ها دولت خود را بر آن تشکیل دهند، بنابراین اگر تحت فشار بین‌المللی و واقعیت‌های میدانی دولتی در بخشی از فلسطین، مثلاً اراضی اشغالی ۱۹۶۷ تشکیل شود، به شرط اینکه قطعنامه ۱۹۴ و بازگشت آوارگان از دست نرود و بقیه حقوق فلسطینی‌ها مطابق مشروعیت بین‌المللی و قوانین و قطعنامه‌های بین‌المللی نقض نشود، چیزی از دست نرفته و جزئی از حقوق ملت فلسطین محقق شده است، پس به جای اینکه فقط به راه‌حل‌های صفر و صدی فکر کنیم، راه‌حل‌های میانه‌ای هم داریم، البته ما از صحنه دور هستیم. خود ملت فلسطین باید درباره اینها تصمیم بگیرند. ما فقط می‌توانیم ایده بدهیم. خط قرمز ما این است که ملتی که همه حقوق طبیعی و بدبهبی‌اش نقض شده‌است، بتواند حقوق خود را محقق کند. اینکه این را چه نسخه‌های پیگیری خواهد شد، به شرطی که چارچوب‌های اساسی اهداف فلسطینی‌ها محقق شود، در جزئیات قابل مناقشه و بحث است و می‌شود به راه‌حل‌های مختلفی فکر کرد.